



## دشواری ازدواج به کدام دلیل؟

### موانع نگرشی ما در گسترش فرهنگ ازدواج آسان

نگارنده: سید احمد ساویز



وقتی "قانون طبیعی" ازدواج شکفته نمی‌شود، فرهنگ آن به بیراهه می‌رود.

ازدواج، به عنوان یکی از طبیعی‌ترین نیازها و مراحل زندگی انسان، در جامعه ما با دشواری‌های فراوانی مواجه شده است. ریشه‌یابی بسیاری از دشواری‌ها و موانع ازدواج ما را به ذهنیات و پیش‌فرض‌های فرهنگ جاری در جامعه می‌رساند و اگر بخواهیم تمام مشکلات را به گردن دشواری‌های اقتصادی بیان‌دازیم، ممکن است از این عوامل بنیادی‌تر فرهنگی غافل بمانیم. این مقاله مروری است آسیب‌شناسانه بر برخی از پیش‌فرض‌های فرهنگی و عادات ذهنی رایج در جامعه امروز ما که مسیر را بر ازدواج تنگ کرده‌اند. به دنبال مرور آسیب‌ها، راهکارهایی نیز ارائه شده است.

#### مقدمه

ضرورت تشکیل زندگی مشترک بر کسی پوشیده نیست. کیست که لذت‌های همسر و فرزند داشتن را بشناسد و آن را نخواهد؟ برخی از تحلیل‌های موجود، کاهش توجه بخشی از جوانان به ازدواج را نتیجه فشارهای اقتصادی می‌دانند و راه حل را نیز صرفاً بر عهده دولت می‌گذارند. این تحلیل تک بعدی، ممکن است ما را از توجه به عوامل بنیادی‌تر مشکل غافل کند، زیرا به این سوال پاسخ نمی‌دهد که اگر افت و صعودهای اقتصادی عامل تعیین کننده گرایش به ازدواج هستند، چرا در جامعه ما و در زمان یک یا دو نسل قبل‌تر که عموم مردم نسبت به امروز تنگدست‌تر بودند، توجه بیشتری به ازدواج و فرزندپروری وجود داشت؟ صرف نظر از تک بعدی بودن این تحلیل که تنها به بعد اقتصادی نظر دارد، به نظر می‌رسد در زیربنای همین عامل اقتصادی هم، عوامل فرهنگی هستند که نقش عمده را دارند: عواملی که با انتظارات ما از زندگی و تصور ما از زندگی مطلوب، و سبک زندگی امروز ما مرتبط هستند.

اجازه دهید برخی از مهم‌ترین عوامل فرهنگی قابل تشخیص در این حوزه را مرور کنیم. برخی از این عوامل به تدریج وارد فرهنگ جاری ما شده‌اند و برخی دیگر ناشی از تحولات اخیر در شیوه زندگی ما هستند و نسل جوان امروز ما همه این موارد را با سختی تجربه می‌کند.

## ۱- موانع شناخت

آشنایی و شناخت مقدمه ازدواج است و شکل‌گیری آشنایی محتاج فرصت‌های ارتباط است. بیشتر خانواده‌های ایرانی آشنایی از طریق خانواده را شیوه سالم و قابل قبول می‌دانند. فرصت‌های چنین ارتباطی میان خانواده‌ها در گذشته نزدیک بیشتر بود. رسانه‌ها مثل امروز متعدد و شبانه‌روزی نبودند، که باعث می‌شد به جای ارضای کنجکاو‌ها از طریق رسانه، انگیزه بیشتری برای دید و بازدید اقوام وجود داشته باشد. ارتباط بین همسایه‌ها به مراتب قوی‌تر بود و اغلب هر خانواده تمام اعضای کوچک را می‌شناخت. بسیاری از ازدواج‌ها از همین ارتباطات محلی و همسایگی، و به خصوص ارتباط بین مادران شکل می‌گرفت. سبک زندگی شهری امروز و وسایل رفاهی درون منازل، برآوردن عمده نیازهای زندگی را بدون کمک یکدیگر امکان‌پذیر ساخته و همراه با گسترش وسایل ارتباطی و رسانه‌ای، بخشی از زمینه‌های نیاز به ارتباط همسایگان را از میان برده است. اغلب خانواده‌ها در شهرهای بزرگ شاید تنها چند همسایه نزدیک را، آن هم در حد سلام و احوال‌پرسی‌های مختصر بشناسند. به این ترتیب سبک زندگی ما، ارتباطات ما را کاهش داده است.

از سوی دیگر، آفت دیگری نیز معاشرت‌ها و مهمانی‌ها را مورد حمله قرار داده است و آن تکلف در مهمانداری است. احساس التزام به تدارک سفره‌ای رنگین با چند نوع غذا برای مهمان، و تهیه انواع میوه و شیرینی چه به علت پرهزینه بودن و چه به علت زحمت زیاد آن، باعث می‌شود بسیاری از دعوت‌ها صورت نگیرد و از بسیاری ملاقات‌ها صرف نظر شود. در حالی که فرهنگ اصیل دینی و ملی ما سهل‌گیری و پذیرایی با یک چای، و در صورت لزوم حداکثر یک نوع غذا را توصیه می‌کند.

به این ترتیب سازوکار سنتی ما برای ارتباط اولیه که مبتنی بر آشنایی خانواده‌ها بوده تضعیف شده و در سبک جدید زندگی ما شیوه کارآمد و قابل قبولی جای آن را نگرفته است. در حالی که بخش عمده‌ای از خانواده‌ها آشنایی از طریق خانواده را سالم‌تر از بسترهای ناشناخته مانند محیط کار و خیابان می‌دانند.

## ۲- توقعات ما برای تشکیل زندگی مشترک

تصور عمومی ما از امکانات مادی لازم برای آغاز زندگی مشترک، روز به روز گسترش می‌یابد. برخی خانواده‌ها مایلند فرزندان آنان در شروع زندگی از امکانات روز برخوردار باشند و این بخشی از آرزوهای خانواده‌ها را برای خوشبختی فرزندان تشکیل می‌دهد. دامنه امکانات مورد نظر از مسکن و وسیله نقلیه آغاز می‌شود و به اثاثیه و لوازم متعدد یک خانه چندساله، حتی ساندویچ‌ساز برقی در آشپزخانه می‌رسد. واضح است که این آرزوها و انتظارات از زندگی به طور مستقیم یا غیر مستقیم به شرط و شروطی بر سر راه ازدواج تبدیل می‌گردد.

اما ریشه این انتظارات روزافزون کجاست؟ عجیب آن که این شیوه از آسان‌گیری مورد نظر در فرهنگ اصیل ما دور است و ریشه آن را نمی‌توان در گذشته ما جست. ریشه آن را در الگوپذیری از فرهنگ غرب نیز - که متأسفانه در بسیاری از ارکان زندگی ما نفوذ کرده و بر فرهنگ اصیل ما اثرگذار بوده - نمی‌توان یافت زیرا در بیشتر کشورهای صنعتی نیز زندگی مشترک اغلب با امکانات اندک آغاز می‌گردد و زن و

شوهر در طول زندگی و با تلاش مشترک و کمک به یکدیگر امکانات خود را گسترش می‌دهند. به نظر می‌رسد که در نبود تصوّر مناسبی از ارزش‌ها و درونمایه‌های واقعی خوشبختی در زندگی مشترک، ما دلخوشی‌هایمان را بر امکانات رفاهی متمرکز کرده‌ایم و تبلیغات رسانه‌ای نیز دائماً می‌کوشند ما را متقاعد سازند که برای زندگی بهتر به کالاهای جدیدتر آنان نیاز داریم. به این ترتیب "نیاز"ها و انتظارات ما روز به روز در حال گسترش است و ما از لطافت‌های زندگی مشترک که به جای توجه به ابزار زندگی، در سایه توجهات انسانی به یکدیگر فرصت بروز می‌یافت، روز به روز بیشتر و بیشتر غافل می‌شویم.

امروز این رسانه‌ها هستند که استانداردهای زندگی مطلوب را در ذهن ما شکل می‌دهند. در پس‌زمینه تبلیغ یک قابلمه جدید، خانه‌ای با تمام امکانات به تصویر کشیده می‌شود که همه اعضای خانواده در آن به نشانه خوشبختی لبخند می‌زنند. البته تصوّر آن که خوشبختی ما مستلزم بهره‌مندی از این امکانات است، به سود فروشندگان این کالاها خواهد بود. اما به راستی وجود این ابزار در ابتدای راه زندگی، تا چه اندازه تضمین‌کننده خوشبختی فرزندان ماست؟ تحقیقات روان‌شناختی معاصر، که مفهوم خوشبختی را بررسی کرده‌اند، نشان می‌دهند که احساس خوشبختی در کسانی که برای رسیدن به چیزی تلاش می‌کنند بیشتر فرصت بروز دارد. به عبارتی احساس خوشبختی بیشتر در مسیر رسیدن به مقصد تجربه می‌شود تا در خود مقصد.

### ۳- جهیزیه و مهریه

در فرهنگ جاری ما جهیزیه وظیفه خانواده دختر و مهریه وظیفه داماد تلقی می‌شود. اعداد و هزینه‌های مورد ادعا برای این اقلام شگفت‌آور است. شگفتی آنجاست که مقدار متوسط این هزینه‌ها به وضوح فراتر از توان متوسط خانواده‌های ماست. بر اساس آمار<sup>۱</sup> سال ۱۳۹۳، هزینه تهیه جهیزیه متعارف حداقل سی میلیون تومان، و مهریه نیز با فرض بسنده کردن خانواده‌ها به مقدار سقف قانونی فعلی نزدیک به صد و چهارده میلیون تومان است. با این حال مقدار مهریه تعیین شده اغلب به مراتب فراتر از سقف قانونی است. چنین مبالغی در سال‌های اخیر در شهرها و در ظاهر تحت عنوان امنیت ازدواج و تضمین بقای زندگی زناشویی متداول گردیده، در حالی که در باطن اغلب به نوعی معیار رقابت در پرستیژ یا تشخص اجتماعی تبدیل شده و در بیشتر موارد خانواده‌ها بدون آن که بررسی صحیحی نسبت به تبعات این تصمیم داشته باشند از سایر خانواده‌ها تبعیت می‌کنند. متأسفانه دامنه این نوع تشخص در سال‌های اخیر حتی به روستاهای ما نیز، یعنی جایی که با سادگی به مراتب بیشتری زمینه ازدواج جوانان فراهم می‌شد، کشیده شده است.

بخشی از فشار بی‌مورد بر خانواده‌ها در امر جهیزیه، ناشی از افزایش انتظارات برای تشکیل زندگی مشترک است که در بخش قبل به آن اشاره شد. آیا واقعاً مهریه هنگامت می‌تواند تضمینی برای بقای زندگی مشترک فراهم کند و به اصطلاح باعث می‌شود پسر جوان به فکر طلاق نیافتد؟ تجربه خلاف این امر را نشان داده است. همزیستی اجباری در زناشویی امکان‌پذیر نیست، و منجر به تنفر می‌شود. آن چه بارها مشاهده شده آن است که در چنین مواردی از درگیری‌های خانوادگی، مرد زن جوان خود را از بیم مهریه،

مورد تهمت و فشار و اذیت قرار می‌دهد و جدایی تلخی رقم می‌خورد. علاوه بر این مهریه بر اساس تعریف اولیه‌اش، هدیه‌ای است در وسع خواستگار که نشانه راستین بودن علاقه اوست و بایستی در همان زمان توافق قابل پرداخت باشد. توافق بر مهریه‌ای که پسر جوان با سال‌ها کار زاهدانه نیز قادر به تأمین آن نخواهد بود، دروغی است که از ابتدای زندگی مشترک پایه گذاشته می‌شود و بنای خانواده را سست می‌سازد.

#### ۴- هزینه‌های مراسم ازدواج

بنا بر آمار ارائه شده از سوی خبرگزاری‌ها<sup>۱</sup> در سال ۱۳۹۳ هزینه برگزاری مراسم عروسی در تالارهای شهر تهران بالغ بر بیست میلیون تومان بوده است. این هزینه یک شبه معادل با درآمد چند سال کار پیوسته بسیاری از جوانان ماست. در میان هزینه‌های انجام شده برای تشکیل زندگی مشترک، هزینه‌های افراطی در جشن ازدواج واضحاً کارکردی در شادکامی آینده زندگی مشترک ندارد. با این وجود احساس التزامی که به این شیوه وجود دارد، همچنان یکی از دلهره‌های خانواده‌ها است.

این احساس التزام از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ باز هم به نظر می‌رسد هر اندازه از ارزش‌های حقیقی تشکیل زندگی مشترک بیشتر غافل می‌شویم، بیشتر بر تکمیل ظواهر آن متمرکز می‌شویم و بر تجملات پافشاری می‌ورزیم.

#### ۵- آرزوپردازی والدین برای نمایش جایگاه اجتماعی در ازدواج

تشریفات اولیه ازدواج به مهریه و جهیزیه و تالار ختم نمی‌شود. آرزوپردازی بعضی از والدین برای مهم‌ترین واقعه زندگی اغلب باعث می‌شود تمام نیازهای شخصی، کمبودها و آرزوهای ارضاء نشده را در آن داخل کنند و به جای آن که بر یاری‌رسانی به جوان خود در عبور از مرحله مجردی و انتقال ارزش‌های معنوی زندگی مشترک تکیه کنند، تعداد و کیفیت برگزاری مراسم متنوع برای آنان به امری تفریحی تبدیل شود که از طریق آن ارزش‌های جایگاه اجتماعی خود را به تمام اقوام و دوستان و مدعوین نشان دهند. این طرز نگرش، فرایند اولیه ازدواج را به شدت دست و پاگیر ساخته است.

شاید اگر خانواده‌ها نمی‌خواستند به این مراسم به عنوان یک واقعه بسیار مهم بنگرند و نیازهای خود را در آن وارد کنند، ازدواج به صورت یک امر آسان طبیعی پیش می‌رفت و با مراسمی بسیار ساده، و بدون آن تشریفات و مراسم پی در پی، دختر و پسر به عقد هم در می‌آمدند و زندگی خود را آغاز می‌کردند. در این صورت ما امروز شاهد ازدواج‌های بیشتری بودیم و به جای صرف وقت و هزینه در تشریفات، زمان بیشتری را به شکل‌گیری ارزش‌های رابطه بین دو جوان اختصاص می‌دادیم تا با انتقال تجارب و معرفت‌های لازم، احتمال بقای زندگی نوپای آنان نیز بیشتر گردد.

البته این تحلیل به معنای مخالفت با نشاط طبیعی ازدواج نیست. بلکه بدان معنی است که آنچه بایستی در خدمت ازدواج می‌بود، اکنون به بیراهه رفته و با تحمیل شرایط متعدد و هزینه‌های بالا، خود به یک مانع فرهنگی و اقتصادی در راه شکل‌گیری ازدواج تبدیل شده است.

## ۶- عدم شناخت روشن نسبت به هدف و جایگاه همسری

یکی از پدیده‌هایی که در صورت بروز، خانواده‌ها را نگران می‌سازد، عدم ابراز تمایل برخی از جوانان به ازدواج است. پسر یا دختر جوان اهداف زندگی خود را بیشتر در کار و اشتغال و کسب درآمد یا در تحصیلات می‌بینند و می‌گویند که فعلاً قصد ازدواج ندارد. واضح است که چنین هدف‌گذاری برای زندگی از طبیعت و نیاز انسانی به دور است. به همین دلیل عمیقاً جای سوال و تأمل دارد، که چنین رویکردی چگونه در برخی از جوانان شکل می‌گیرد.

چند پاسخ به این سوال وجود دارد. اولین نکته آن است که بسیاری از جوانان ما تصویری واقعی از زندگی مشترک و زناشویی ندارند. زندگی زناشویی تنها فرصتی برای فرونشاندن نیازهای غریزی نیست، بلکه مرحله‌ای اساسی و بی‌جایگزین از رشد شخصیت و روان آدمی است. آن‌چه این رشد را کلید می‌زند، ورود به عرصه مسئولیت‌پذیری است، از خود درآمدن و پرداختن به دیگری است. در این مرحله است که همسران، همسفران یکدیگر می‌شوند و در مواجهه با سختی‌های زندگی با وجود زحمتهایش، فرصت‌هایی برای افزایش همدلی و یگانگی می‌یابند که شیرینی آن با هیچ تجربه دیگری در زندگی معمول بشر قابل مقایسه نیست. جوانان ما تصویری صحیح از هدف زندگی مشترک ندارند و این هدف هیچ جا برای آنان تبیین نشده است. به همین دلیل در مواجهه با دشواری‌های آغاز زندگی مشترک، از خود می‌پرسند که اساساً به چه دلیل باید متحمل بار زندگی مشترک بشوم؟

از سوی دیگر، رسانه‌ها نیز در این خصوص نقش دارند. بسیاری از صاحب‌نظران علوم اجتماعی معتقدند که نقش رسانه‌ها در ساختن و شکل دادن به ذهن ما امروزه بسیار بیش از چیزی است که می‌دانیم. بیشتر ما به جای تماس مستقیم با حقایق، تنها تصویری از آن حقایق داریم که رسانه به ما انتقال داده است. در نتیجه برداشت و تصویر جوانان ما از زندگی پس از ازدواج تا حد زیادی توسط رسانه‌ها شکل داده می‌شود. رسانه‌های برخاسته از جوامع صنعتی، عمدتاً به نقش خانوادگی زن عنایت کم‌تری دارند. زنان بیشتر در نقش پلیس، مدیر و حتی سرباز ظاهر می‌شوند و حتی وقتی در خانه نشان داده می‌شوند، اغلب خانه‌دار نیستند و چنان تصویر می‌شوند که گویا از کار برگشته یا در حال رفتن به محیط کار هستند. رسانه‌های صنعتی به جز پیکر زن، سایر جنبه‌های شخصیت او را مردانه کرده‌اند و لطافت‌های طبیعی را که مرد به شدت نیازمند آن‌هاست از چهره او زدوده‌اند. نازک‌دلی و رقت قلب، نشستن به پای فرزند و همسراری کردن، و فداکاری‌های او برای خانواده در تمدن تکنولوژیک نقاط ضعف زن تلقی می‌شوند و نه نقاط قوت او.

رسانه ملی ما نیز اگرچه در مقام مقایسه وقت بیشتری را صرف نمایش فضاهای خانوادگی می‌نماید، اما متأسفانه در ارائه تصویری متوازن از جایگاه بزرگ زن و نقش بی‌همتای مادری کم‌تر توفیق داشته است. ترسیم شخصیت زن به عنوان موجودی عصبی، پرخاشگر و یا حاضر جواب، به جای ویژگی‌های لطیف همسری و مادری، یا بزرگ‌نمایی رقابت زنان با مردان بر سر قدرت، به جای تکیه بر نقش تکمیلی آنان نسبت به یکدیگر، شاید با وسوسه افزایش جذابیت ظاهری سریال‌ها صورت می‌گیرد. اما همین تصویرپردازی‌ها تصویری از زن در اذهان پسران جوان ما پدید آورده است که نه تنها مطبوعیتی ندارد، بلکه عقل نیز به پرهیز و دوری از آن حکم می‌کند.

## ۷- موانع ذهنی - تربیتی: کاهش روحیه مبارزه‌طلبی در سبک زندگی جاری ما

علاوه بر دشواری‌های ورود به زندگی مشترک، تشکیل خانواده و پذیرش مسئولیت‌ها مربوط به آن، آسان نیست. هیچ‌گاه همه‌چیز آماده نیست! و مانند همه مراحل زندگی، کسانی از دشواری‌ها عبور می‌کنند که برای بقا و بهتر زیستن و ارتقای زندگی مبارزه کنند. ورود به زندگی زناشویی نیز نوعی مبارزه‌طلبی است، مبارزه با دشواری‌های رسیدن.

به نظر می‌رسد روحیه تلاش و کوشش و مبارزه‌طلبی در بخشی از فرزندان ما کاهش یافته است و برخی از آنان به آن چه دشوار باشد رغبت کم‌تری نشان می‌دهند، و عواقب این امر دامان ازدواج را هم تا حدودی گرفته است. اما چرا چنین است؟ شاید سبک زندگی امروز ما یکی از دلایل باشد. سبک زندگی و تربیت امروز ما را که در آن هر چیز به صورت حاضر و آماده و با کم‌ترین انتظار تلاش و زحمت از فرزندان به آنان عرضه می‌گردد، شاید بتوان سبک پکیجی (پکیج به معنای بسته حاضر و آماده از کالا و خدمات است) نامید. این شیوه تربیتی فرزندان ما را از فرصت‌های کافی برای تجربه مسئولیت‌پذیری، تلاش و مبارزه‌طلبی برای رسیدن به اهداف محروم می‌سازد و روحیه استقبال از سختی‌ها و تلاش‌گری را از آنان می‌گیرد.

موانع فرهنگی بر سر راه ازدواج ممکن است شامل موارد متعدد دیگری نیز باشد، اما به احتمال زیاد موارد مورد اشاره نقش عمده را در دشوار ساختن مسیر ازدواج برای جوانان ما دارند. اکنون به جنبه دیگر بحث می‌رسیم، و آن طرح برخی از راهکارهای پیشنهادی است.

## برخی راهکارها

بخشی از راهکارهای تسهیل‌کننده مسیر ازدواج از سوی شهرداری‌ها قابل اجراست و برخی دیگر نیازمند برنامه‌ریزی آموزشی در مدارس است. اما بخش مهمی از راه حل در دستان خود ما به عنوان خانواده‌های ایرانی است که مستلزم تغییر آگاهانه در برخی از وجوه سبک زندگی و بازنگری در نگرش‌ها و انتظاراتمان خواهد بود.

## باشگاه‌های خانواده برای هر محله

پیشنهاد می‌گردد با توجه به این‌که افراد ساکن در هر محله شهری حدوداً متعلق به یک طبقه اقتصادی هستند و از این جهت این تناسب وجود دارد، چنان‌چه از نظر فرهنگی نیز مشابهتی وجود داشته باشد با ایجاد باشگاهی خانوادگی که خانواده‌ها بتوانند با یکدیگر ملاقات داشته باشند و از این طریق فرصت آشنایی والدین میسر گردد زمینه ازدواج با توجه به حضور مشاورین با صلاحیت بتواند زمینه‌ساز باشد.

اولین مانعی که توسط برنامه‌ریزی شهری قابل رفع است، موانع مربوط به آشنایی خانواده‌ها و شناخت اولیه آن‌ها از یکدیگر است. شهرداری‌ها می‌توانند با اختصاص فضاهایی برای هم‌نشینی و معاشرت خانواده‌های هر محله، که از امکانات رفاهی (چای و شیرینی، پذیرائی مختصر) و فرهنگی (سخنرانی‌های مرتبط با خانواده، دسترسی به مشاور خانواده و ...) مختصر و ارزانی برخوردار است، شرایط آشنایی خانواده‌ها را تسهیل نماید

و با معرفی این کارکرد در محله‌ها، نیازهای موجود را در مسیر مناسب هدایت کنند. این مراکز همچنین می‌توانند در بخش جداگانه‌ای دارای یک یا دو تالار بوده و خدمات برگزاری مراسم ازدواج را با هزینه‌های بسیار مناسب ارائه نمایند تا از این طریق در خصوص رفع نگرانی‌های مربوط به برگزاری مراسم ازدواج نیز موثر باشند.

### دوره‌های آموزش همسرمداری و خانواده

بخش عمده‌ای از توجه بیش از اندازه به مادیات ازدواج و کم‌میلی برخی به زندگی مشترک، ناشی از ناشناخته ماندن ارزش‌ها و کارکردهای حقیقی خانواده سالم است. چنانچه تصویر صحیحی از اصول زندگی مشترک برای جوانان و خانواده‌ها حاصل شود، درک ارزش‌های حقیقی ازدواج باعث خواهد شد تا به مرور زمینه رفع موانع ازدواج نیز در جامعه ما فراهم گردد. به همین دلیل دوره‌های آموزشی برای شناساندن جایگاه زن و مرد، ساختار خانواده متعادل، وظایف متقابل و چگونگی رشد و بالندگی خانواده مورد نیاز جامعه جوان ماست. این دوره‌ها می‌توانند در سنین پس از بلوغ قابل ثبت نام باشند و گذراندن آن‌ها به شکل مناسبی برای جوانان آماده ازدواج الزام گردد.

### نقش آفرینی شورای خانواده در رسانه ملی

با توجه به نقش گسترده‌ای که تلویزیون در شکل دادن به تصاویر ذهنی نسل حاضر از جنس مخالف و جایگاه‌های زن و شوهر و رفتارهای آنان در شرایط مختلف، تردیدی نیست که محتوای نمایشی (فیلم‌ها و سریال‌ها) باید از این منظر تحت نظارت قرار گیرد. یک گام قابل پیشنهاد در این راستا تشکیل شورای خانواده در صدا و سیماست، که بخشی از آن را مشاورین مذهبی آگاه به مسائل خانواده و روان‌شناسان خانواده تشکیل خواهند داد. از جمله عملکردهای این شورا تدوین استانداردهایی است که فیلم‌نامه‌ها بایستی در ترسیم گفتارها و رفتارهای درون خانواده به آن پایبند بمانند. از دیگر عملکردهای این شورا ارزیابی صحنه‌های نمایشی پیش از پخش و تدارک زیرنویسی برای آگاه کردن بیننده از میزان تطابق آن‌چه مشاهده می‌کند با واقعیات و رفتارهای مطلوب است. به عنوان مثال در مواردی که کلام بد توسط زنان نمایش داده می‌شود، زیرنویسی به بیننده هشدار می‌دهد که: «آن‌چه مشاهده می‌کنید یک رفتار مخرب است. چنین رفتاری منجر به آسیب دیدن روابط در خانواده می‌شود.»

ساخت و نمایش فیلم و سریال با هدف ارائه تصویر صحیح از خانواده و زندگی مشترک، نقش مهمی است که بیش از هر نهادی، رسانه ملی قادر به انجام آن است. در عصر ما رسانه بخش عمده‌ای از تجربه بصری افراد را تشکیل می‌دهد و رفتارها و واکنش‌های ناخودآگاه بسیاری از افراد بر اساس آن‌چه در موارد مشابه دیده‌اند شکل می‌گیرد. به همین دلیل رسانه یک ابزار بسیار توانمند برای آموزش غیرمستقیم است. به خصوص به نظر می‌رسد ترسیم و الگوسازی برای برخی از وجوه زندگی مشترک در فیلم‌نامه‌های مذکور مورد نیاز جامعه ماست:

- رفتارهای صحیح گفتاری و کلامی و ابراز توجه و علاقه به یکدیگر در زندگی مشترک.
- بروز احساس خوشبختی بین زن و شوهر جوان بر مبنای تلاش و همدلی، بدون وابستگی به امکانات رفاهی اولیه.
- نمایش عظمت پنهان نقش مادری و همسری در زن و احترام و تکریم جایگاه او در منزل توسط همسر و فرزندان.
- نمایش زیبایی الگوهای مادری کردن، لطافت و نوازش، فداکاری و از خودگذشتگی.
- عینی سازی سرمایه های معنوی زن و شوهر جوان و ارزش آن ها به عنوان جانمایه اصلی زندگی مشترک در مقایسه با سرمایه های مالی.

\* \* \*

ما در این گفتار مختصر نشان داده ایم که بخش عمده ای از موانع ازدواج ماهیت فرهنگی دارند و راه حل آن ها نیز فرهنگی است، برخی از عوامل حساس و تعیین کننده فرهنگی در این حوزه را مورد تشخیص و اشاره قرار دادیم و راهکارهایی را برای برخی از نهادهای تأثیرگذار اجتماعی عرضه کردیم. صرف نظر از این که نهادهای مذکور تا چه اندازه در ایفای نقش خود توفیق یابند، آگاهی عموم مردم از این موانع فرهنگی و تحول عاقلانه در نگرش های موجود، بایستی راهبرد کلیدی جامعه ما در عبور از مسیر تنگ ازدواج باشد.

پانویس:

۱. منبع اطلاعات آماری ارائه شده : اقتصاد آنلاین (هزینه برگزاری مراسم ازدواج) خرداد ۱۳۹۳.